سرمقاله

افغانستان و ریشه های سیاسی ناامنی های اخیر

حفیظ الله زکی

خروج نیروهای خارجی از افغانستان زود هنگام صورت گرفت و این مسأله به نوعی فرار جامعه جهانی و بخصوص ناتو از باتلاق ناامنی های دوامدار در این کشور تلقی شد. ناتو در سال ۲۰۰۷ باور کرده بود که در جنگ افغانستان شکست خورده و نمی تواند امنیت و ثبات را در این کشور بازگرداند. از اینرو پیمان ناتو، میان دو مخمصه گیر کرده بود که رهایی از هر کدام آنها برای اعضای ناتو با دشواری های زیادی همراه بود. اگر مطابق اهدافی که از اول تعیین کرده بود، برای تأمین امنیت، حفظ ثبات و بازسازی زیربناهای ویران شده در افغانستان تلاش کند، مجبور است نیروهای نظامی اش را در این کشور حفظ کند. حضور نیروهای خارجی در کشور و اشتراک مستقیم آنها در جنگ، از یک سو هزینه جنگ را افزایش می داد و بار اقتصادی را بر اعضای پیمان ناتو تحمیل می کرد و از سوی دیگر سطح تلفات نیروها را بالا می برد و هر از گاهی جنازه های سربازان خارجی به کشورهای شان حمل می شدند.

در این صورت اگر اعضای ناتو تصمیم بر ترک افغانستان می گرفتند و مانند دهه هفتاد این کشور را به حال خودش رها می کردند، این به معنای شکست قطعی ناتو در افغانستان قلمداد می شد و ابهت تاریخی پیمان ناتو در جهان زیر سؤال می رفت. علاوه بر آن، افغانستان بدون حمایت جامعه جهانی قادر نبود تا در برابر چالش های پیچیده امنیتی مقابله کرده و از امنیت و تمامیت ارضی خود دفاع نماید. لذا این کشور باردگر به لانه تروریسم تبدیل می شد و تکرار چرخه جنگ، مهاجرت و تروریسم اجتناب ناپذیر می گردید.

ناگزیری های فوق اعضای ناتو را بر آن داشت تا گزینه میانه ای را برای خروج از افغانستان انتخاب نمایند، تا از یک سو امنیت نسبی در افغانستان برقرار باشد و از طرف دیگر مسؤلیت ناتو را در افغانستان کاهش دهد و این پیمان را در باتلاق جنگ در افغانستان گرفتار نسازد و تجربه اتحاد جماهیر شوروی در این کشور تکرار نگردد.

پیمان استراتژیک و امنیتی افغانستان با ناتو و بخصوص ایالات متحده آمریکا و خروج تدریجی نیروها، ادامه کمک های اقتصادی و تسریع روند آموزش و تجهیز نیروهای امنیتی، جزیی از پلان های بود که برای خود اتکایی افغانستان در نظر گرفته شد.

متأسفانه کشورهای خارجی تا سال ۲۰۰۹ کمترین توجه را به آموزش و تقویت نیروهای امنیتی داشتند و این امر در زمان خروج سربازان خارجی، به یک چالش کلان تبدیل شد. این نیروها نه آمادگی برای مقابله با تروریسم و هراس افگنان داشتند و نه از اسلحه و تجهیزات لازم در این زمینه برخوردار بودند. این خلأ و ناگزیری کشورهای کمک کننده را وادار کرد تا بیشترین تمرکز را روی آموزش و تجهیز نیروهای امنیتی داشته باشند.

تا پایان سال ۲۰۱۴ روند آموزش به خوبی پیش رفت، اما این روند تکمیل نشد. بسیاری از نیروها آموزش های سطحی و کوتاه مدت می بینند. نیروهای اردوی ملی هنوز از قدرت دفاع هوایی مناسبی برخوردار نیستند و هنوز در حملات توپخانه ای با کمبود پرسنل و امکانات مواجه می باشند. بسیاری از چالش هایی امنیتی را که امروز به آنها روبرو هستیم، ناشی از همین شتابزدگی می باشند.

با آن هم نا امنی در افغانستان تنها جنبه نظامی ندارد، بعد سیاسی و اقتصادی جنگ بسیار برجسته و در عین حال تأثیرگذار می باشد. اگر جامعه جهانی در بعد نظامی حمایت خود را از افغانستان کاهش داده، انتظار می رفت که در عرصه های سیاسی، دیپلماتیکی و اقتصادی این کشور را بیشتر یاری رسانند.

اگر جامعه جهانی از ظرفیت های سیاسی خود در راستای امنیت و ثبات افغانستان بهره بگیرند و کشورهای منطقه را برای کمک به امنیت این کشور ترغیب و تشویق کنند، به یقین که دیگر نه کشورهای همسایه و منطقه جرأت می کنند تا از گروه های هراس افگن در افغانستان حمایت نمایند و نه این گروه ها قدرت نفوذ و تسلط بر مناطق و ولسوالی ها را پیدا می کردند. ناامنی های اخیر در کشور بیشتر در عمق سیاست های کشورهای همسایه و منطقه ریشه دارد، تا در قدرت و توان مانور گروه های هراس افگن. پیمان ناتو می توانند در این عرصه افغانستان را کمک کند.

ریشه‌ها و پیوندهای حملات گروه طالبان با روابط خارجی افغانستان

رحیم حمیدی

بعد از ظهر روز دوشنبه، دو انفجار پی هم در کابل اتفاق افتاد که بیش از ۱۰۰ کشته و زخمی برجا گذاشت. ساعت ۱۱ شب نیز انفجار مهیب دیگری اتفاق افتاد. براساس مقامات وزارت داخله در انفجار سومی تنها یک کشته و شش زخمی در پی داشته است و چهار نفر فرد مهاجم کشته شده‌اند. این سه انفجار دقیق ۱۱ روز بعد از حمله بر دانشگاه آمریکایی افغانستان صورت گرفت که در آن ۱۶ نفر جان خود را از دست دادند. گروه طالبان مسئولیت حمله دو انفجار پی هم را به عهده گرفته‌اند. انفجار یازده شب نیز ارتباط با گروه طالبان دارد. با وجود اینکه طالبان حملات وحشتاک را انجام می دهد با این حال، سیاست حکومت وحدت ملی در قبال این گروه تغییر نمی کند. در عین حال، سیاست منطقه‌ای حکومت نیز ربط و پیوندی با انفجار ها و افزایش حملات گروه طالبان دارد. در ذیل تلاش می کنم مسائل در ارتباط با گسترش حملات گروه طالبان و سیاست حکومت در قبال این گروه و سیاست خارجی افغانستان در قبال هند و پاکستان مطرح نمایم.

نیروهای امنیتی کشور برای سرکوب گروه‌های مخالف مسلح دولت همانند گروه طالبان نیازمند تجهیزات و آموزش بیشتر و به خصوص نیروی هوایی می باشد که بتواند نیروهای زمینی را در میدان جنگ حمایت و پیشتیبانی نماید. حکومت افغانستان و کشورهای کمک کننده به افغانستان این مسئله را درک نموده اند اما، مسئله اصلی خرید تجهیزات جنگی است. افغانستان چند گزینه برای خرید تجهیزات نظامی دارد. یکی از گزینه‌ها روسیه است. با این حال، خرید تجهیزات از روسیه برای افغانستان حساسیت‌برانگیز است. ایالات متحده آمریکا به هیچ عنوان حاضر نیست که افغانستان تجهیزات نظامی خود را از روسیه خریداری نماید. در عین حال، روسیه در بسیاری موارد از سوی ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی در تحریم است. در واقع، افغانستان نمی تواند به خاطر تحریم روسیه برخی تجهیزات را خریداری نماید. گزینه دیگر هند است. ایالات متحده آمریکا نیز تمایل دارد که افغانستان تجهیزات نظامی خود را از هند بخرد.

با این حال، خرید تجهیزات از هند و یا کمک های نظامی هند به افغانستان از جانب دیگر حساسیت برانگیز است. از آنجایی که پاکستان روابط خصمانه با هند دارد کمک های نظامی هند به افغانستان منجر به نگرانی پاکستان می گردد. کمک های نظامی و یا خرید تجهیزات نظامی از هند برای پاکستان به مثابه گسترش نفوذ هند در افغانستان درک می گردد. پاکستان افغانستان را عمق استراتژیک خود می داند. این کشور در واقع، در صدد آن است تا در مواقع تنش و برخورد نظامی با هند از افغانستان به عنوان عقبه استراتژیک استفاده نماید. هند نیز به دنبال گسترش عمق استراتژیک خود است. هند اما، عمق استراتژیک خود را تنها محدود به افغانستان نمی کند. این کشور به دنبال گسترش نفوذ خود در افغانستان و تمام کشورهای آسیای میانه است. این دو نوع نگاه منجر به رقابت هند و پاکستان در افغانستان شده است.

چندی پیش، زمانی که هند کمک‌های نظامی به نیروهای امنیتی افغانستان نمود گروه طالبان از هند خواست که به حکومت افغانستان کمک های نظامی ننماید. اکنون مشخص شده است که گروه طالبان کارت بازی پاکستان در افغانستان می باشد. از این جهت، خواست گروه طالبان را می توان واقع خواست پاکستان دانست. بنابراین، هم ایالات متحده آمریکا و هم حکومت افغانستان حساسیت موجود را نادیده گرفته‌اند. به همین خاطر، انفجارهای پی هم و گسترش حملات طالبان بدون ارتباط با سیاست حکومت افغانستان در قبال دو کشور هند و پاکستان نیست. ما برای بهبود وضعیت در افغانستان ضرورت به ایجاد توازن در روابط خود با این دو کشور داریم. در عین حال، تجربه چند سال گذشته نشان داده است که روابط خصمانه با پاکستان کمکی به وضعیت کشور نمی کند بلکه ما ضرورت به نزدیکی با پاکستان داریم و این کشور را متقاعد کنیم که تا دست از حمایت گروه طالبان و دیگر گروه های تروریستی بر دارد.

حکومت افغانستان و کشورهای کمک کننده به افغانستان باید این حساسیت را درک نماید. ایالات متحده آمریکا به صورت خاص و دیگر کشورهای متحد با آمریکا باید خود تجهیزات نظامی در اختیار افغانستان قرار دهد. تنها از همین مجرا می تواند حساسیت را کم نماید و خرید تجهیزات حساسیت‌ها را افزایش نخواهد داد.

ما برای بهبود اوضاع امنیتی تنها نیازمند تجیهزات نظامی، ایجاد توازن در روابط خود با دو کشور هند و پاکستان نمی باشیم بلکه اراده سیاسی برای سرکوب گروه طالبان یک ضرورت جدی است. اکنون بر همه روشن شده است که غنی اراده برای سرکوب گروه طالبان ندارد. عبدالرشید دوستم، معاون اول او به صراحت گفته است که طرح سرکوب گروه طالبان را در شورای امنیت ملی ارائه نمودم اما، رد شد. این نشان می دهد که غنی و حلقات دور و بر او هیچ اراده برای مواجه با گروه طالبان ندارد. در واقع، رئیس جمهور غنی هم تلاش دارد گروه طالبان را سرکوب ننماید هم تلاش دارد از پاکستان دوری گزیند و حتی تلاش دارد این کشور را در سطح بین الملل منزوی نماید. ظاهرا سیاست حکومت افغانستان مبنی بر منزوی کردن پاکستان نتیجه بخش نبوده است. سیاست غنی یک نوع تناقض را نشان می دهد. او خوب می داند که طالبان بدون رضایت پاکستان به میز مذاکره با حکومت افغانستان نمی نشیند. با این حال، در تلاش است تا آخرین مرحله گروه طالبان را سرکوب ننماید و از پاکستان نیز دوری گزیند. این سیاست غنی جوابگو نیست.

در وضعیت که گروه طالبان امنیت بسیاری از شهرها و ولایات را تهدید می کند ما نباید در برابر این گروه خنثی عمل کنیم. سیاست کنونی باعث شده است که شهروندان کشور هر روز قربانی بدهد. فراموش نکنیم که این مهم در نهایت سطح نارضایتی را افزایش می دهد. حجم بالای نارضایتی می تواند فوران نموده و در نهایت، منجر به هرج و مرج و سقوط حکومت گردد. این هزینه سنگین است. سقوط حکومت و بازگشت گروه طالبان نه به سود غنی و عبدالله و تیم همراه شان است و نه به سود مردم و جامعه جهانی. بنابراین، باید گروه طالبان سرکوب شود و تا هیچ شهروند کشور به خاطر حملات و انتحار و انفجار این گروه جان شان از دست ندهد. ادامه سیاست کنونی کمک به بهبود وضعیت نمی کند.

در پایان این نوشتار باید اشاره کنم که آنچه امروز می کشیم ناشی از ضعف جدی دستگاه دیپلماسی کشور است. دستگاه دیپلماسی کشور نه حساسیت ها را درک می کند و نه قادر است کشورهای همسایه افغانستان را متقاعد کند که دست از حمایت شورشیان بکشد. سیاست صلح حکومت به بن بست مواجه شده است. بیش از این به مصلحت عمومی و منافع ملی کشور نیست که بر طبل صلح بکوبیم و قربانی بدهیم. ضرورت جدی به برخورد قاطع با گروه طالبان می باشیم و در عین حال، سیاست صلح جویانه و نرم را با پاکستان نیز در پیش گیریم تا از این دو مجرا موفق شویم وضعیت امنیتی کشور را بهبود بخشیم.

اتحاد تمدن ها در مقابله با افزایش تعصب و افراط گرائی

کوفی عنان/ مترجم: کتایون کاتوزیان

آبهای تنگه « بسفر» (۱) به شدت داشتن و کم بودن مساحت و عمقشان معروفند. با این همه، قرن ها است که ترک ها تجارت کردن در این آب ها را که میان اروپا و آسیا و در واقع میان دنیای اسلام و غرب واقع شده، فراگرفته اند و این امر به شکوفائی و رونق آنها افزوده است (۲). گزارش « اتحاد تمدن ها » به درستی نشان می دهد که ادغام تفاوت ها (تفاوت درعقیده، فرهنگ، دین و یا شیوه زندگی) همواره عامل پیشرفت بشریت بوده است. بدین ترتیب، زمانی که اروپا درعصرجهل و نادانی به سر می برد، شبه جزیره « ایبری » (۳) از طریق تعامل میان سنن مسلمان، مسیحی و یهود شکوفا شد. بعدها، امپراطوری عثمانی نه تنها به یاری ارتش خود بلکه به مدد این امپراطوری عقاید، صنایع و هنرمسلمان که توسط یهودیان و مسیحیان غنا یافته بود، به قدرت رسید.

متاسفانه چندین قرن بعد، افزایش تعصب ها، تندروی ها و خشونت درعصر تمدن امروزی ما پدیدارشد. کوتاه شدن مسافت ها و بهبود وضع ارتباطات، به عوض ایجاد تفاهم و دوستی متقابل، اغلب باعث بروز تنش و نفرت شده است. در نتیجه، افراد زیادی به ویژه در کشورهای در حال توسعه از دهکده جهانی که از دید آنان معادل خشونت های فرهنگی و وخامت اوضاع اقتصادی است، هراس دارند چراکه جهانی سازی به یک اندازه ارزش ها و قدرت مالیشان را تهدید می کند.

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، جنگ و درگیری های خاورنزدیک، سخنان و کاریکاتورهای موهن همگی جز تشدید این حس و برافروختن تنش میان ملت ها و فرهنگ ها حاصلی در پی نداشته است و حتی روابط میان پیروان سه مذهب بزرگ موحدی نیز به شدت تحت تاثیر این امر قرارگرفته است.

در زمانه ای که مهاجرت های بین المللی به طرزی بی سابقه، افرادی از مذاهب و فرهنگ های گوناگون را به زیستن در کنار یکدیگر وا می دارد، پیشداوری های نامعقول و کلیشه های بنیادین تفکر« جنگ تمدن ها »، بیش از پیش گسترش یافته است. به نظر می رسد برخی گروهها بی صبرانه مایلند جنگ نوین مذهبی را اینبار درسطح جهانی به راه اندازند و بی تفاوتی و حتی نفرت بیش ازحد برخی افراد نسبت به اعتقادات و یا نمادهایشان، راه را بر آنان هموار می سازد.

خلاصه آنکه اندیشه اتحاد تمدن ها نمی تواند به اوج خود برسد چراکه ما (برخلاف پیشینیان خود) دردنیاهای مجزا زندگی نمی کنیم. مهاجرت ها، پدیده ادغام و تکنولوژی، اجتماعات، فرهنگ ها و اقوام گوناگون را گرد هم آورده، مرزهای کهنه را از بین برده و افق های نوینی را پدیدار ساخته است. ما برای نخستین بار در تاریخ بشریت در کنار یکدیگر زندگی کرده و تاثیرات بیشمار و عقاید گوناگونی را پذیرا هستیم.

راه برای اهریمنی ساختن « دیگران » هموار شده است. ما در این قرن بیست و یکم گروگان طرز تفکرمان از بی عدالتی و حقوق خود هستیم. شیوه بیانمان تبدیل به زندانی برای ما شده است. بدین ترتیب، دنیای غرب برای بسیاری از افراد جهان و خصوصا مسلمانان، تهدیدی برای عقاید، ارزش ها، منافع اقتصادی و باورهای سیاسی شان به شمارمی رود و هرگونه سعی دراثبات عکس این امر با نفرت و یا ناباوری مواجه است. متقابلا بسیاری از غربی ها اسلام را به عنوان دینی تندرو و خشن می دانند و این درحالیست که این دو جهان از دیرباز روابط اقتصادی، همکاری و مبادلات فرهنگی حداقل برابری با تعداد درگیری هایشان داشته اند.

ما قطعا باید براین گونه احساسات فائق آئیم. برای شروع بایستی نشان دهیم، ثابت کنیم که مشکل ما قرآن، تورات و یا انجیل نیست. باید نشان دهیم که مسئله ایمان نیست بلکه مومنان و طرز رفتار آنان با همدیگر است. ما باید به ارزش های بنیادین مشترک میان تمامی ادیان یعنی همدردی، اتحاد و احترام فردی و سخن نغز « با دیگران همان رفتاری را در پیش بگیر که می پسندی با تو در پیش گیرند » را سرلوحه خود قرار داده و درعین حال از پیشداوری درباب یک ملت، یک منطقه و یا یک مذهب بر اساس جرایم مرتکب شده توسط اشخاص و یا گروههای کوچک بپرهیزیم.

ما ازتمامی مزایائی که مهاجران قادرند نه تنها به عنوان کارگر بلکه به عنوان مصرف کننده، پیمانکار و نمایندگان فرهنگی غنی تر و متنوع تر برای وطن جدید خود به همراه آورند، آگاهیم. اما این مزایا بطورعادلانه تقسیم نمی شود و اغلب ارزش واقعی آنان از سوی ملت میزبان که اکثرا مهاجران را به دیده تهدیدی برای منافع مادی، امنیت و شیوه زندگی اجدادی خود می دانند، نادیده گرفته می شود.

دولت ها به ویژه دول اروپائی ضرورت توسعه استراتژی های ادغام افراد تازه وارد و فرزندانشان در جامعه میزبان را بسیار دیر درک کردند. آنان از اجتماعات جدید انتظار داشتند که (به جای پذیرش به اشتراک گذاری ارزش ها و فرهنگ توسط مردم گوناگونی که همگی در یک دولت دموکراتیک زندگی می کنند) خود را با نگرش ثابت ازهویت ملی این کشورها تطبیق دهند. بدین ترتیب ترکیه راه خود را برای عضویت در اتحادیه اروپا یافته است؛ راهی که با موانعی روبه رو است که در پی آنها می توان طرز تفکراروپائی اخراج مسلمانان به طور ضمنی یا علنی را مشاهده نمود.

مهاجران بسیارنسل دوم و یا سومی در محله های متعلق به خارجی ها بزرگ شده اند و اغلب با نرخ بالای بیکاری، فقر نسبی و خشونت مواجه بوده و مورد نفرت و هراس همسایگان بومی خود هستند.

کنارنهادن تعصب بعضا مربوط به حمایت قضائی می شود. این امر از دیرباز منجر به پرداختن حقوق بین الملل به حق آزادی های مذهبی، حق نداشتن مذهب و حق عدم تبعیض مذهبی شده که در قوانین داخلی نیز به ثبت رسیده اند. باید هرگونه استراتژی (با هدف استقرار پل های ارتباطی) قویا مرتبط با آموزش (نه تنها برای اسلام یا مسیحیت بلکه برای تمامی ادیان، سنت ها و فرهنگ ها و آن هم به شیوه ای که اسطوره ها و اختلافات فرهنگی به همان گونه که هستند پذیرفته شوند) باشد.

بدین ترتیب باید برای جوانان امکان مشارکت در بهبود نظم جهانی را آن هم به شیوه ای که تمایل به اخلال در آن را پیدا نکنند، ارائه دهیم. ما باید آزادی بیان را حفظ کرده و از تبدیل شدن آن به وسیله ای برای اشاعه نفرت و یا تحقیر جلوگیری کنیم. ما باید آنها را متقاعد کنیم که هر حقی احترامی را در پی دارد و اعاده این حقوق با ظرافت و آن هم به ویژه از طریق نشانه ها و سنت هائی که برای سایرین مقدس هستند، امکان پذیر است.

مقامات دولتی باید نقش راهبری حیاتی را در محکوم کردن تعصب و افراط گرائی داشته باشند. بر آنانست تا به شیوه ای عمل کنند تا تعهداتشان در باب عدم تبعیض گرائی در قانون ثبت و اجرا شود. اما مسئولیت آنها نباید باعث شانه خالی کردن ما ازمسئولیت های خود شود. هرکدام از ما به تنهائی در ایجاد فضای سیاسی و فرهنگی جامعه خویش سهیم هستیم و همواره باید برای اصلاح کلیشه ها و تصاویر تحریف شده و همچنین دفاع از قربانیان تبعیض آماده باشیم.

اگرجو کنونی رعب و ظن رو به رشد، توسط حوادث سیاسی و خصوصا رویدادهائی که طی آن مسلمانان (عراقی ها، افغان ها، چچنی ها و شاید خصوصا فلسطینی ها) به عنوان قربانیان عملیات نظامی قدرت های غیرمسلمان انگاشته می شوند تغذیه شود، موارد فوق موثرنخواهد بود . هیچ درگیری دیگری مانند درگیری میان اسرائیلی ها و فلسطینی ها اینچنین (به گونه ای سمبولیک و احساسی) از جانب افراد دور از صحنه نبرد اغراق نشده است. تا زمانیکه فلسطینی ها در اشغال بوده و در معرض محرومیت ها و تحقیرهای روزانه باشند و تا زمانیکه اسرائیلی ها در اتوبوس و یا در مراسم رقص مورد حمله انتحاری قرار بگیرند، این گونه احساسات مبالغه آمیز، همه جا شعله ور خواهد بود.

این طرز فکرکه پیشرفت های حاصله در بهبود روابط میان شهروندان یک کشور در اروپا به رفع یکی ازلا ینحل ترین مشکلات سیاسی بستگی دارد، به نظر نادرست می آید. با این وجود رابطه ای [میان این دو م.] وجود دارد و کوشش همزمان در هر دو جبهه ضروری است.

باید بطورهمزمان دربهبود درک تفاهم اجتماعی و فرهنگی میان مردم و حل تعارضات سیاسی در خاور نزدیک و سایر نقاط جهان بکوشیم.

بیائیم همگی سنگ نبشته ای که در موزه تاریخ باستان استانبول موجود است را سرمشق خود قرار دهیم. این سنگ نبشته حاوی قرارداد صلحی میان امپراطوری مصر و « هیتی ها » (۴) در پی نبرد خونین « کادش » (۵) به سال حدود ۱۲۷۹ پیش از میلاد است. این قرارداد صلح با پایان بخشیدن به دهه ها بدگمانی و جنگ، گامی تاریخی در زمان خود بر داشت و آن اینکه هر دو جبهه متعهد شدند تا همکاری دو جانبه داشته باشند و با یکدیگر همیاری کنند که این امر به واقع نمودار راستین اتحاد میان دو تمدن عظیم بود.

پی نوشت ها :

۱- Bosphore : تنگه ای میان اروپا و آسیا که دریای سیاه و مرمره را به هم متصل می سازد م.

۲- این متن برگرفته از سخنرانی کوفی عنان در استانبول به مناسبت ارائه گزارش « اتحاد تمدن ها » است که به زبان انگلیسی در سایت www.unaoc.org موجود است.

۳- Ibérie : واژه ای که در دوران باستان به اسپانیا، پرتغال و همچنین گرجستان کنونی اطلاق می شد م.

۴- Hittites : قومی آسیائی - اروپائی که ما بین قرون هفده تا دوازدهم پیش از میلاد امپراطوری قدرتمندی را در آناتولی مرکزی بر پا داشت م.

۵- Qadesh یا Kadesh : شهری واقع در سوریه باستان م.

کارتون روز

روزنامه افغانستان ما The Daily Afghanistan Ma
Daily Outlook AFGHANISTAN The Leading Independent Newspaper

مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳۴۱۸۶۱
سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱۵۷۳۷۱
کاریکاتوریست: خالق علی زاده
دیزاین:علی‌اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر V- ۱۳۷

روزنامهٔ افغانستان ما از همهٔ دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدهٔ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com